

اثر بخشی علوم انسانی در مسائل فرهنگی و اجتماعی

کاربردسازی علوم انسانی در جامعه‌ی ایران روندی است که می‌تواند در سطوح مختلف مردم، نظام آموزش و پژوهش، ساختار مدیریتی و سیاست‌گذاری و... پیگیری شود و در تعاملی دوگانه از یک سو باعث گسترش زمینه‌ی استفاده از علوم انسانی در حل مسائل مختلف جامعه شده و از سوی دیگر با بالا رفتن اهمیت و نقش کارکردی آنها، باعث ارتقای جایگاه و شأن این علوم در جامعه شود. بر این اساس و با توجه به ذات و اصالت علوم انسانی و تمرکز آن بر رفتار انسان، می‌توان زمینه‌ی اثر بخشی این علوم را هم در بعد فردی و هم در بعد جمعی (اجتماعی) مشاهده کرده و با توجه به نقاط قوت، با ارائه‌ی پیشنهادهای خلاقانه، زمینه‌ی تقویت این علوم برای اثربخشی واقعی را در سطح فردی و اجتماعی فراهم کرد.

زمینه‌ی فردی اثرگذاری علوم انسانی بیشتر ناظر بر دریافت‌های شخصی و کسب معارف و مبانی علمی و اخلاقی ویژه‌ای است که اگرچه اثرات مثبت آن به صورت بالارفتن فرهنگ اجتماعی اشخاص نمود می‌یابد، اما می‌توان آن را به اندازه‌ی اشخاص و ابعاد شخصیتی مختلف آنها، متفاوت و غیرهمسان در نظر گرفت و از این زاویه سنجش اثرگذاری و کاربرد بودن آن را هم غیر قابل ارزیابی دقیق دانست. اما وقتی که دامنه‌ی بررسی میزان و چگونگی این اثرگذاری، جامعه و جمعی از انسان‌ها در نظر گرفته شود، می‌توان در قالب آثار و نتایج فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، میزان تأثیر علوم انسانی را به شکل مشخص و قابل لمس مورد اشاره قرار داد.

با این توصیف و با در نظر گرفتن این نکته که تمرکز اصلی پژوهشگران حوزه‌ی کاربردسازی بیشتر بر میزان تأثیرگذاری علوم انسانی بر جامعه است تا شخص، به دلیل وجود نتایج قابل سنجش و بررسی در مقیاس جامعه- باید گفت مقالات و نوشته‌هایی که در این حوزه تهیه شده است، با تکیه بر جامعه یا سطح و بخشی از آن، تلاش می‌کنند چگونگی ساز و کار اثر بخشی علوم انسانی را از زوایای مختلف تشریح و تحلیل نموده و با در نظر گرفتن وضعیت موجود، نمایی از وضعیت مطلوب و راهکارهایی برای رسیدن به سطح بالاتر ارائه نمایند.

این نوع نوشته‌ها در دسته‌ی کلی قابل تقسیم‌بندی هستند. دسته‌ی اول آن گروه از تحقیقاتی که در آنها تلاش شده با اتخاذ یک رویکرد کلی، چگونگی اثرگذاری علوم انسانی در مقیاسی گسترده و کلی بر جامعه به معنای عام آن تبیین گردد. در این نوع پژوهش‌ها عناوین در اغلب موارد شامل دو گزاره‌ی اصلی علوم انسانی و جامعه

(اجتماع است) و بیشتر کلی و غیر تخصصی است؛ آمار و ارقام کمی و قابل سنجش در آنها ارائه نمی‌شود و تحلیل‌ها نیز بیشتر روزنامه‌ای، شعارزده و تکراری است. چالش‌ها، موانع و راهکارهای بیان شده در این نوع پژوهش‌ها نیز به تبع ساختار کلی و غیر تخصصی حاکم بر ذهن نویسندگان این نوع تحقیقات، به همان میزان کلی و در اغلب موارد کلیشه‌ای و غیر کاربردی است و نمی‌توان بر اساس آنها به رویکردهای تازه‌ای برای بالا بردن میزان اثرگذاری علوم انسانی بر جامعه دست یافت.

اما دسته‌ی دوم تحقیقات هم وجود دارند که به هدف بالا بردن میزان اثربخشی علوم انسانی بر جامعه نوشته شده‌اند و با داشتن دو تمایز اصلی نسبت به تحقیقات گروه اول، هم از نظر اعتبار علمی و هم از نظر وجوه کاربردی و سودمندی بهتر و کارآمدتر هستند. تمایز اول این دسته از تحقیقات با پژوهش‌های نوع اول این است که زمینه‌ی بررسی آنها تمام یا یک بخش کلی از علوم انسانی نیست، بلکه رشته‌ای خاص از علوم انسانی - با توجه به تخصص نویسنده - است و تلاش شده ساختار کلی پژوهش بر اساس امکانات، محدودیت‌ها، فواید و چالش‌های احتمالی همان رشته‌ی خاص طرح‌ریزی شده و از اتخاذ رویکردهای کلی ناظر بر همه‌ی ابعاد علوم انسانی خودداری شود. این تمایز در همان ابتدا و با مشاهده‌ی عنوان پژوهش برای مخاطبان آشکار می‌شود. اما وجه تمایز دوم این نوع پژوهش‌ها نیز به دلیل همان رویکرد تخصصی نویسندگانشان، ناظر به بررسی تمام جامعه نیست، بلکه مورد مطالعه سطح یا سطوحی از جامعه (مثلاً جوانان، بازنشستگان و ...) یا حتی نمونه‌هایی با دامنه‌های کوچک‌تر و محدودتر است؛ مثلاً «علوم انسانی (جامعه‌شناسی) به عنوان عامل تغذیه‌کننده‌ی رسانه‌های جمعی» یا «چالش‌های فراروی سیاست جنایی ایران در میانجی‌گری کیفری از جرایم آپارتمانی». در این نوع از پژوهش‌ها که هم رشته‌ی محدودی از علوم انسانی (رشته‌هایی مانند جامعه‌شناسی، حقوق، روانشناسی و...) انتخاب شده و نمونه‌های مورد بررسی هم دامنه‌ی بسیار کوچک‌تری از کل جامعه دارند، اساساً آمار و ارقام کمی و قابل سنجش، تحلیل‌های معنی‌دار و مشخص و نتایج کاربردی ارائه می‌شود که از بررسی مجموعه‌ی زیادی از آنها، می‌توان به راهکارهای کلی و پیشنهادهای سودمند برای افزایش میزان اثرگذاری علوم انسانی بر جامعه‌ی ایران دست یافت.

در این نوع از پژوهش‌ها - که البته در حال حاضر بسیار محدود و اندک هستند - نقش رشته‌های مختلف علوم انسانی در اثرگذاری بر بخش‌هایی از جامعه مورد اشاره قرار گرفته و راهکارهایی برای افزایش میزان این تأثیرگذاری پیشنهاد شده است. چالش‌ها و موانع اعم از آنچه معطوف به همان علم خاص است یا آنچه ناظر بر محدودیت‌های نمونه‌ی

مورد بررسی از جامعه است- تا حد توان نویسنده- فهرست شده و در نهایت چگونگی مرتفع کردن آنها نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

در تحقیقاتی که در پیشینه به آنها اشاره شده است بجز تحقیقات کلی که مسائلی چون نقش آموزش عالی، برنامه-ریزی و سیاست‌های کلی، برنامه‌ها و الگوهای توسعه، اشتغال و... به عنوان بسترها، اهداف و رویکردهای کلی ارتقای اثرگذاری علوم انسانی مورد توجه قرار گرفته، چگونگی تأثیرگذاری رشته‌های خاصی مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و حقوق به عنوان سطوحی از علوم انسانی در تعامل با بخش‌ها، نهادها و برنامه‌ریزی‌های کوتاه و بلندمدت سیاسی و اقتصادی مانند نهادهای قضایی، رسانه‌های جمعی، طرح‌های عمرانی ناظر بر توسعه‌ی کلان اقتصادی و... مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و گوشه‌هایی البته بسیار محدود از ظرفیت‌های اثربخشی علوم انسانی در جامعه، ارائه شده است.